

مادران ناپدیدشدگان؛ چالشگر دولت نظامی کودتایی در آرژانتین 1983-1977

THE MOTHERS OF THE DISAPPEARED: CHALLENGING THE
JUNTA IN ARGENTINA (1977-1983)

LESTER KURTZ

INTERNATIONAL CENTER ON NONVIOLENT CONFLICT, 2010
TRANSLATION: ICNC, BEHNAM SAREMI (TRANSLATOR), JULY 2010

TRANSLATOR'S NOTES

مادران ناپدیدشدگان؛ Argentina

چالشگر دولت نظامی کودتایی در آرژانتین

(1977-1983)

دکتر لستر ر. کورتز*

جولای 2010

خلاصه ی رویدادهای مربوط به تاثیر یا استفاده از مقاومت مدنی

مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت

طرح موضوع :

صدها نمونه از مبارزات بی خشونت در گذشته و حال وجود داشته و دارند. مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت، به منظور قابل دسترس کردن این مبارزات، خلاصه ی از این مبارزات را بر پایه ی مسایل جاری تدوین می کند. هر کدام از این بخش های خلاصه شده، در نظر دارد که تصویری شفاف از نقش مقاومت مدنی و بی خشونت در یک نقطه ی خاص را ارائه دهد.

متن زیر توسط فردی که متخصص این منطقه ی ویژه از جهان بوده و/یا در حوزه ی مبارزات بی خشونت تخصص دارد، به رشته ی تحریر درآمده است. نویسنده بر پایه ی دیدگاه خود سخن می گوید، بنابراین خلاصه ی ارائه شده در زیر الزاما بازتاب دهنده ی نظرات مرکز بین المللی مبارزات بی خشونت نیست. چنانچه مایل به پیشنهاد مبارزه ای خاص هستید که به نظر شما می بایست خلاصه ای از آن تهیه شده و در وب سایت این مرکز قرار گیرد، لطفا از طریق نشانی الکترونیکی زیر ما را با خبر سازید: icnc@nonviolent-conflict.org

*لستر ر. کورتز، استاد بخش جامعه شناسی و مردم شناسی دانشگاه جورج میسون است.

خلاصه ی مبارزات:

در زمان حاکمیت دولت نظامی کودتایی بر آرژانتین (1976 تا 1983)، هر گونه مخالفتی سرکوب می شد. در روز روشن یا در نیمه های شب، دگراندیشان از خانه های خود بیرون کشیده می شدند و در سراسر کشور هر آن کس که به طور اتفاقی سخنی به زبان می آورد "ناپدید" می شد، حال یا به زندان و شکنجه سپرده می شد یا راهی گورستان می گردید. در آن شرایط، مراد با کسانی که بر خلاف دولت نظامی سخن می گفتند خطرناک بود. حتی وکلایی که جرات دفاع از مخالفان را داشتند نیز ناپدید می شدند. این روشن بود، و بعدها نیز ثبت شد، که ناپدید شدن ها استراتژی آشکار حاکمان، مقامات دولتی، نیروهای نظامی و افسران اطلاعاتی بود (Agosin 1993:22-23). ژنرال جورج رافائل ویدلا، که از طریق کودتا و سرنگونی ایزابل پرون به قدرت رسیده و از سال 1976-1981 به عنوان رییس جمهور در قدرت بود، مسوولیت آن چه وی آن را "جنگ داخلی" می نامید را بر عهده گرفت (بی بی سی 2010).

اما سرانجام سکوت به دست گروهی از مادران شجاع که به دنبال فرزندان گمشده ی خود می گشتند شکسته شد. کسانی که انگیزه شان بیش از آن که سیاسی باشد، خانوادگی بود. آن ها در پلازا د مایو در مقابل کاخ ریاست جمهوری، کلیسای ملی و وزارتخانه های مختلف تجمع کردند. در اولین تظاهرات در 30 آوریل 1977، تنها چهارده زن شرکت داشتند اما تا پایان سال صدها تن به صف تظاهرات پیوستند. در 5 اکتبر 1977، روز مادر، 237 مادر، نام و شماره ی هویت خود را در یک آگهی نصف صفحه در روزنامه ی سراسر "لا پرنسا" درج کرده و خواستار "حقیقت" درباره ی ناپدید شدن فرزندان شان شدند.

مادران "پلازا د مایو" (که "مادران ناپدیدشدگان" نیز نامیده می شدند) به دیگران این توان را دادند که درباره ی موارد نقض حقوق بشر در کشور سخن بگویند و این حرکت ها باعث شد که در اوایل دهه ی 1980 میزان حمایت مردم از دولت کاسته شود. حرکت مادران از سوی جنبش مردمی سرپاچ (Servicio Paz y Justicia)، گروهی که در کلیساهای آمریکای لاتین فعالیت می کرد، مورد حمایت قرار گرفت. سرپاچ توسط مجسمه ساز، معمار و استاد دانشگاه آرژانتینی، آدولفو پرز اسکویل، بنیان نهاده شد، کسی که دیگر به سازمان دهنده ی فعالیت های حقوق بشری تبدیل شده بود. به گفته ی پگنوتو و مک کارتی (248:1999) سرپاچ به عنوان "قابله ی جنبش" در آرژانتین و سایر کشورهای آمریکای لاتین به ایفای نقش پرداخت، سرپاچ به گروه های مختلف، با ارائه ی آموزش و مهارت های حرفه ای کمک می کرد. اسکویل با سازمان هایی همچون سازمان آشتی بین المللی و "دوستان آرک" همکاری می کرد که هر دو گروه های کوچک کاتولیک بوده و به اصول بی خشونت گاندی باور داشتند. اسکویل همچنین به آغاز به کار انجمن دائمی حقوق بشر کمک کرد. انجمنی که فعالان اتحادیه های کارگری، سیاستمداران و روشنفکران را با هم متحد می کرد. راهبرد وی ایجاد سازمان های جداگانه در محل های مختلف و سپس هماهنگ کردن فعالیت های آنها با سرپاچ بود (Pagnucco and McCarthy 1995: 251). سرپاچ کمک های مالی خود را از سازمان های کلیسایی اروپا و شبکه ی حمایت بین المللی دریافت می کرد. کمک های مالی دیگر از سوی شخص اسکویل صورت می گرفت که در سال 1980 پاداش مالی خود را با این گروه تقسیم کرد.¹

در پی بحران اقتصادی و شکست مفتضحانه از انگلیس در جنگ فالکلندز-مالویناس، حاکمیت نظامی به طور گسترده ای اعتبار خود را از دست داد. مقاومت آشکار در میان رهبران کارگری و مذهبی به آغاز شد، رهبرانی که پیشتر ساکت بودند. همچنین احزاب مخالف که مواضع تندتری نیز پیدا کرده بودند، دست به مقاومت علنی زدند. به علاوه، جنگ قدرت در درون دستگاه نظامیان نیز آغاز شد. به طوریکه هر طرف در داخل حاکمیت

متقابلاً دیگری را مسبب شکست در جنگ می دانست. در پی همین اختلافات، رییس جمهور وقت ژنرال لئوپلیدو گالتیری در سال 1982 جای خود را به ژنرال دیگری به نام رینالدو بنیتو بیگنون داد. سربازان بازگشته از جنگ به دانشجویان، زنان خانه دار، بیکاران و اتحادیه ها پیوستند که در خیابان ها دست به تظاهرات می زدند. دولت نظامی اعلام کرد دست به برگزاری انتخابات خواهد زد (Fisher 1989: 117). راول آفونسین، از حزب رادیکال، به ریاست جمهوری برگزیده شد و با وجود کشمکش های ممتد و برخی توافقات با دولت نظامی، موفق شد دموکراسی در کشور برقرار سازد.

تاریخ سیاسی:

آرژانتین که از سال 1816 از استعمار اسپانیا رها شده و مستقل بود، به یکی از شکوفاترین و پیشرفته ترین کشورهای آمریکای لاتین تبدیل شد. این کشور با برخورداری از منابع طبیعی غنی و جمعیت باسواد، از اقتصادی قوی و زندگی مرفه بهره می برد تا اینکه در اواسط قرن بیستم دچار یک سری بحران های اقتصادی، تورم و فرار سرمایه شد. اما در هر دو زمان شکوفایی و عدم رشد، انتقال قدرت به طور دموکراتیک در این کشور بسیار نادر اتفاق می افتاد. کودتاهای سال های 1930، 1943، 1955، 1962، 1966، و 1975 رژیم های نظامی مختلفی را بر سر کار آورد (Mendez 1991).

در بین سال های 1976 و 1983، دولت آرژانتین یک دیکتاتوری نظامی بود. کشور درگیر جنگی بود که به اصطلاح "جنگ کثیف" خوانده می شد. جنگی که به درگیری مسلحانه منجر شد که یک سوی آن نیروهای شورشی بوده و در سوی دیگر هم دولتی که برای سرکوب مقاومت یا حتی پرسش عمومی درباره ی شیوه ی حکمرانی اش، دست به ترور می زد. این شیوه های سرکوب توسط "کمیسیون ملی افراد ناپدید شده" ثبت شده است، که اعضای آن از سوی رییس جمهور منتخب مردم، آفونسین، منصوب شده بودند.

تقارن مشکلات اقتصادی و شکست مفتضحانه در جنگ مالویناس-فالکلندز از بریتانیا، دولت نظامی را به بحران کشاند و این خود باعث باز شدن فضای بیشتر برای دست زدن به مقاومت شد. در سال 1980، موسسات مالی کشور ورشکست شده و نرخ بالای بهره ی داخلی و افزایش بهای پزو، باعث مشکلات و ورشکستگی های گسترده در این صنایع داخلی شد. شرکت های خارجی همچون جنرال موتورز، کارخانه های خود در آرژانتین را تعطیل کردند. بیکاری و کاهش دستمزدها باعث بروز ناآرامی در میان کارگران شده و سرانجام کار به اعتصاب کشید. هرچند رژیم آرژانتین به دلیل دارا بودن اقتصاد نئولیبرال و مبارزه بر علیه سوسیالیسم، از حمایت قاطع آمریکا و بانک جهانی برخوردار بود اما جنگ با بریتانیا، اقتصاد در حال فروپاشی و همچنین سیاست های حقوق بشری جیمی کارتر باعث سرد شدن آن روابط شد. با سقوط نظام مالی کشور، حتی بسیاری از نخبگان اقتصادی آرژانتین هم شروع به عدم حمایت از دولت کردند.

فعالیت های راهبردی:

ویژگی متمایز کننده ی این مبارزه، ابتکاری بود که مادران پلازا به آن دست زدند، یک گروه سنتی و غیر سیاسی از زنان که با حفظ جایگاه سنتی خود به عنوان مادر به سوی مقاومت مدنی گام برداشتند. همین ویژگی غیرمعمول و غیرقابل پیش بینی فعالان این جنبش بود که در مبارزه با دولت نظامی به آن برتری بخشید.

تاکتیک بزرگی که از سوی این جنبش آغاز شد، تجمع در پلازا د مایو، در مرکز بوینس آیرس و در مقابل کاخ ریاست جمهوری بود. تجمعات این مادران به نشانه ی اعتراض به "ناپدید شدن" فرزندان شان صورت می گرفت. آنان روسری هایی که منقش به نام فرزندان شان بود بر سر داشته یا گاهی عکس فرزندان ناپدید شده شان را در دست می گرفتند. همین حرکات باعث می شد که نیروهای نظامی در چگونگی واکنش به آنان سردرگم شوند. آنها ابتدا به صورت انفرادی و از راههای قانونی و دفاتر دولتی به دنبال فرزندان خود گشتند، ولی بعد تاکتیک های خود را با تجمع در پلازا شدت بخشیدند. مقامات دولتی ابتدا تلاش کردند با القابی چون "زنان دیوانه" حرکت آنان را موضوعی حاشیه ای و کم اهمیت جلوه دهند اما به راستی در سرکوب آنها سردرگم شده بودند، چرا که از این واژه داشتند که سرکوب شدید آنان، واکنش شدید مردم را در پی داشته باشد. با رشد جنبش، جلب توجه بین المللی و همدردی های گسترده، دولت نظامی در سال 1977 دست به سرکوب زده جنبش زده و چهارده تن از مادران ناپدید شدند. پس از سپری شدن مدتی که برای گردهم جمع شدن مجدد، مادران با وجود خطر مواجه شدن با اقدام مشابه از سوی دولت، دوباره به پلازا بازگشتند.

تلاش برای جلب توجه بین المللی به جنبش به عنوان یک راهبرد دنبال شد. توجهی که با میزبانی آرژانتین برای جام جهانی 1978 بیشتر شد. در آن هنگام اصحاب رسانه در حاشیه ی رویدادهای ورزشی، تظاهرات در پلازا را پوشش دادند و این باعث حضور بازیکنان چندین تیم اروپایی در پلازا و اعلام حمایت آنان از تظاهرات کنندگان شد. همین وضع در زمان برگزاری کنفرانس بین المللی بهداشت در بوینس آیرس تکرار شد که اعضای کنفرانس با مادران ملاقات کرده و رسانه های بین المللی شعار تازه ی مادری را مخابره کردند که می گفت: "آنها زنده بردندشان، و ما می خواهیم زنده باز گردند" (Ackerman and DuVall 2005:276).

در آغاز دهه ی جدید و در پی شرایط دشوار سرکوب، مادران اولین پنجشنبه ی سال 1980 را روز تجمع خود در پلازا اعلام کرده و سپس هر پنجشنبه به تجمع خود ادامه دادند. عامل رشد جنبش در اوایل سال های 1980 و سقوط اقتصادی در کشور بود، همه ی اینها باعث افزایش توجه جامعه ی جهانی و سازمان ملل به وحشگری های صورت گرفته در آرژانتین شد. عامل دیگری که رشد جنبش را رقم زد، شکست دولت نظامی در جنگ 74 روزه با بریتانیا بود که در آن نیروهای آرژانتینی به شکل ناموقتی اقدام به تسخیر جزایر فالکنندز کردند که در سواحل شرقی آرژانتین واقع شده و در اشغال بریتانیا بود. در اولین اعتراض عمومی نسبت به رژیم، کنفرانس اسقف های آرژانتینی کلیسای رومن کاتولیک در ماه می 1981 سندی را با عنوان "کلیسا و جمعیت ملی" صادر کرد که سیاست اقتصادی دولت و شیوه های رژیم در "مبارزه بر علیه خرابکاری" را مورد پرسش قرار می داد.

با تشدید مقاومت، سرکوب عمومی جنبش هم شدت گرفت. به طور مثال در شهر مندوزا، در هنگام تظاهرات مادران، پلیس با استفاده از مسلسل به تظاهرات کنندگان شلیک کرد. در جریان این درگیری یک نفر جان باخته و ده تن زخمی شدند. به گفته ی السه د بکرا، این خشونت خشم مردم را بر انگیخت (Fisher 1989:114). اما این پرسش که باقی می ماند این بود که چرا پلیس در حالی که از مسلسل استفاده می کرد و در نزدیکی تظاهرات کنندگان بود عده ای کمی را کشته و مجروح کرد. به طور طبیعی نمی بایست اینگونه می شد مگر اینکه

نیروهای پلیس به گونه ای دستورات خود را به درستی انجام ندادند. پس از شکست مالویناس-فالكلندز، جنبش مقاومت حال راسخ تر شده بود شاهد پیوستن هزاران نفر در "راه پیمایی مقاومت" که تظاهراتی 24 ساعته در 10 دسامبر 1982 در پلازا بود، به مادران پیوستند. در این زمان مشروعیت رژیم دیگر از بین رفته بود.

اگرچه مادران پلازا، به ویژه در آغاز، چشمگیرترین جنبه ی جنبش بودند، اما گروه های دیگری هم به حمایت از مقاومت می پرداختند. از جمله ی آنها سرپاج بود که از جنبش حمایت مالی کرده و به جنبشی که در ابتدا توسط زنانی آغاز شده بود که سابقه ی فعالیت سیاسی نداشتند، مشاوره های استراتژیک می داد.

تظاهرات و ترغیب ها

- تظاهرات در پلازا د مایو در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری؛
- انتشار ماهنامه ی خبری Paz y Justicia: Accion No-Violenta Latinoamericana توسط اسکویل؛
- گسترش مبارزه به سمت مخاطبان بین المللی، به ویژه از طریق سرپاج و یک تور بین المللی که از سوی نماینده ی مادران ناپدیدشدگان صورت گرفت؛
- دادخواست هایی که در آگهی های روزنامه ی لا پرنسا چاپ شده و خطاب به رئیس جمهور، دادگاه عالی، فرماندهان نظامی، رهبران کودتا و کلیسا بود. حامیان این دادخواست ها نام خود و ناپدیدشدگان را در زیر آن ها درج می کردند. این دادخواست ها توجه رسانه های خبری و دیگر مقامات دولتی را برانگیخت؛
- پخش بروشور و چسباندن پوستر در اتوبوس ها و قطارها و دیگر مکان های عمومی، همچون ساختمان کنگره؛
- جذب شخصیت های برجسته برای امضای آگهی های چاپ شده در روزنامه ها، از جمله نویسنده ی برنده ی جایزه ی نوبل، خورخه لوئیس بورخس، و رییس هیات گزینش تیم ملی فوتبال، سزار منوتی (Fisher 1989:111)؛
- جلسات مخفی در خانه ها و کلیساها، در زمان هایی که تظاهرات عمومی غیر ممکن یا بسیار پرخطر بود؛
- حمل میخ های نجاری برای تشابه و منسوب شدن به "مادر مری" که فرزند وی نیز توسط حکومت شکنجه و اعدام شد، به عنوان راهی برای ارتباط و فهمیده شدن در فرهنگ مذهبی آرژانتین؛
- تشکیل یک سازمان ثبت شده (Asociacion Civil Madres de Plaza de Mayo) و ایجاد شاخه های استانی این سازمان در سراسر کشور؛

- تشکیل سازمان "مادر بزرگان پلازا د مایو" که اغلب برای یافتن و بازگرداندن کودکان ربوده شده و کودکانی تلاشی می کردند که به سرپرستی پذیرفته شده بودند. آنان تلاش داشتند که این کودکان را به آغوش خانواده هایشان بازگردانند؛
- تظاهرات کارگری برای "صلح، نان و کار" در نوامبر سال 1981. این کار در حالی شکل گرفت که اتحادیه های کارگری چندان به مسایل حقوق بشری نمی پرداختند تا اینکه رژیم نظامی به آخرین روزهای خود نزدیک شده و مقاومت رشد کرده بود؛
- انتشار درخواست برای اطلاع از سرنوشت کارگران ناپدید شده ی کارخانه ی مرسدس بنز که توسط همکاران شان ربوده شده بودند؛
- تجمع در کلیسای کاتولیک به یاد اسکار اسمیت، رهبر اتحادیه ی متخصصان الکترونیک، که مادران نیز به این تجمع دعوت شدند؛
- فشارهای بین المللی بر روی دولت نظامی کودتایی از سوی سازمان ملل، سازمان عفو بین الملل و دولت کارتر که مسایل حقوق بشری را در دستور کار خود قرار داده بود؛
- انتشار سندی با عنوان "کلیسا و جمعیت ملی" در سال 1981 از سوی اسقف کاتولیک آرژانتین که اشاره داشت به "خطر رباخواری" و شیوه های تفتیش که از سوی رژیم در جریان "مبارزه بر علیه خرابکاری" اعمال می شد؛

عدم همکاری ها:

- شورش کارگری، که از کم کاری و سپس اعتصابات شروع شده و در اعتصاب عمومی آوریل 1979 به اوج خود رسید. در ژوئن 1981، یک و نیم میلیون کارگر در اعتصاب عمومی شرکت کردند؛
- دست کشیدن از وظایف مادری و خانه داری به طور موقت. این کار همزمان با آغاز اعتراضات عمومی مادران ناپدیدشدگان شروع شد؛
- عدم توجه به قوانین ممنوعیت تظاهرات و همچنین مسدود شدن های گاه و بیگاه پلازا د مایو؛
- عدم پذیرش سندی که در آن مادران می بایست قبول می کردند که تظاهرات در پلازا غیرقانونی است؛
- عدم حمایت از جنگ مالویناس-فالکلندز، با این مدعا که این جنگ در واقع منحرف کردن افکار عمومی از مبارزات داخلی بر ضد شیوه های سرکوب دولت نظامی کودتایی است؛

مداخله های بی خشونت:

- تجمعات در پلازا د مایو به عنوان یک نافرمانی مدنی و همچنین "تجمعات برق آسا" از جمله ی فعالیت های بی خشونت بود. تظاهرات کنندگان در گوشه ی میدان جمع شده و پیش از اینکه پلیس آنها را متفرق کند، فرار کرده و از موانع عبور می کردند (Fisher 1989:90)؛ بنا به گفته ی یکی از تظاهرات

کنندگان (آیدا د سوارز): "روز های پنجشنبه از ساعت سه و نیم به بعد این میدان متعلق به ماست" (Fisher 1989:108)

- نقاشی هزاران طرح صورت انسان بر روی ساختمان ها در مرکز شهر بوینس آیرس با نام های ناپدیدشدگان؛

وضعیت امروز:

با وجود پیروزی سال 1989 برپایی دموکراسی در آرژانتین ی امری ساده نبود. با پیشینه ی دراز کودتاهای نظامی در این کشور، رهبران دولت دموکراتیک جدید می بایست همواره مراقب ژنرال هایی می بودند که در حاشیه ی قدرت رسمی آنها را نظاره می کردند. بحث اصلی بر سر این بود که با جنایات دولت نظامی چه باید کرد. مادران معترض بر اجرای عدالت در این زمینه پافشاری می کردند. کنگره ی آرژانتین قانون جدیدی را در سال 1986 تصویب کرد که به موجب آن تحت پیگرد قانونی افسران نظامی متهم به آدم ربایی، جنایت و شکنجه در دوره ی دولت نظامی، محدود می شد. در حالیکه ی بحث ها در این رابطه مسیر خود را طی می کرد، مادران پلازا بروشور هایی را از یک گالری به بیرون پرتاب کرده و پیش از اخراج شدن از آنجا بر سر نمایندگان کنگره فریاد کشیدند (Femenia 1987). متأسفانه تلاش برای نهادینه کردن صدای اعتراض مادران پس از حکومت نظامیان چندان موفق نبود. اختلافات درونی جنبش بر سر همراهی یا عدم همراهی احزاب سیاسی، باعث از هم گسیختگی جنبش شد (Safa 1990:362).

رائول آلفونسین، اولین رییس جمهوری دموکراتیک بعد از جنگ های کثیف، چند روز پس از آغاز به کار خود، تحقیقات برای پیگرد قانونی افرادی که در زمان حکومت نظامیان دست به نقض حقوق بشر زده بودند را شروع کرد. این روند از سوی گروه های مدافع حقوق بشر از جمله مادران پلازا به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. آنان به محدودیت های اعمال شده برای مجازات نظامیان اعتراض داشتند، اما حتی منتقدان نیز در زمانی که تحقیقات در جریان بود در آن مشارکت می ورزیدند. برنده ی جایزه ی نوبل، آدولفو پرز اسکویل، از دیدار با کمیسیون ملی ناپدید شدگان سرباز زد که از سوی آلفونسین منصوب شده بودند، اما وی همچون دیگر فعالان حقوق بشر تحقیقات کنگره را که اختیارات بیشتری را به کارهای کمیسیون ترجیح می داد. رئیس جمهوری دولت نظامی، ویدلا، که اعلام کرده بود "برای تامین امنیت نظام، هر چقدر از مردم لازم باشد کشته خواهند شد"، تحت پیگرد قرار گرفته و در سال 1984 به زندان افکنده شد. اگرچه وی سپس به دلیل عفو عمومی رییس جمهور، کارلوس سانول منم، آزاد شد. فرمان عفو رییس جمهور در واقع به دلیل تنظیم رابطه ی ناآرام میان دولت دموکراتیک و نظامیان صادر شد (Schumacher, 1984; Chavez 1985; Christian 1990). بعدها دادگاه عالی عفو را لغو کرده و ویدلا در جولای سال 2010 به اتهام جنایت بر علیه 30 زندانی سیاسی طی سال 1976، محاکمه شد (BBC News 2010).

دولت برای حل بحران اقتصادی و تحت نفوذ سیاست های آمریکا، دست به برخی "تنظیمات ساختاری" زد که تأثیرات منفی بر روی طبقات متوسط جامعه داشت. اینها باعث شد که همین قشر در دسامبر 2001 دست به تظاهرات خیابانی بزنند که در آن تظاهرات کنندگان در خارج از خانه به قابلمه و ماهی تابه ها می کوبیدند. رکود اقتصادی شدید، سطح بالای بدهی ها و بیرون کشیدن سرمایه از بانک ها به ورشکستگی اقتصادی در سال 2001، عدم پرداخت بدهی های خارجی دولت و استعفای رئیس جمهور آدولفو رودریگز منجر شد. در سال

های بعد تا سال 2007، اقتصاد کشور به طور پیوسته رشد کرده و ساختار سیاسی دموکراتیک از توفان ها نجات یافت.

توضیحات:

1. ارتباطات شخصی از فیلیپ مک مانوس، 5 آگوست 2010

*نقاشی های برنده ی جایزه ی نوبل آدولفو پرز اسکویل، از سری "ایستگاه های صلیب از آمریکای لاتین 1992-1492" که در نشانی زیر قابل دسترس هستند.

<http://www.alastairmcintosh.com/general/1992-stations-cross-esquivel.htm>

در این نقاشی های صحنه ای وجود دارد که در آن حضرت مسیح (ع) از سوی سربازان مسلح همراهی می شود و یکی از مادران پلازا با علامتی در درست به تصویر کشیده شده است که روی آن نوشته شده "پسر من کجاست؟"

برای مطالعات بیشتر:

Ackerman, Peter, and Jack DuVall. "Argentina and Chile: Resisting Oppression." In *A Force More Powerful: A Century of Nonviolent Conflict*, 268-302. New York, NY Palgrave, 2000.

Adolfo Pérez Esquivel - Biography. Nobelprize.org, 1981 http://nobelprize.org/nobel_prizes/peace/laureates/1980/esquivel-bio.html (accessed, July 31, 2010)

Agosín, Marjorie, ed. *Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America*. Fredonia, NY: White Pine Press, 1993

Agosín, Marjorie. "Remembering the Madwomen of the Plaza de Mayo." *Human Rights Quarterly* 10, no. 1 (1988): 128-129.

Agosín, Marjorie, and Cola Franzen. *A Visit to the Mothers of the Plaza de Mayo* *Human Rights Quarterly* 9, no. 3 (1987): 426-435.

Agosín, Marjorie. *Circles of Madness: Mothers of the Plaza de Mayo*. Photographs by Alicia d'Amico and Alicia Sanguinetti; poems by Marjorie Agosín; translated by Celeste Kostopulos-Cooperman. Fredonia, NY: White Pine Press, 1992.

“Argentina's Videla: 'Troops Followed My Orders'” BBC News, July 6, 2010. (<http://www.bbc.co.uk/news/10521294>) accessed July 30, 2010.

Bellucci, Mabel. “Childless Motherhood: Interview with Nora Cortiñas, a Mother of the Plaza de Mayo, Argentina.” *Reproductive Health Matters* 7, no. 13 (1999): 83-88

Bouvard, Marguerite Guzman. *Revolutionizing Motherhood: The Mothers of the Plaza Mayo*. Wilmington, DE: Scholarly Resources Inc., 1994.

Bosco, Fernando J. “The Madres de Plaza de Mayo and Three Decades of Human Activism: Embeddedness, Emotions, and Social Movements.” *Annals of the Association of American Geographers* 96, no. 2 (2006): 342-365

Bosco, Fernando J. “Human Rights Politics and Scaled Performances of Memory Conflicts among the Madres de Plaza de Mayo in Argentina.” *Social and Cultural Geography* 5, no. 3 (2004): 381-402.

Bosco, Fernando J. “Place, Space, Networks, and the Sustainability of Collective Action The Madres de Plaza de Mayo.” *Global Networks: A Journal of Transnational Affairs* 1, no. 4 (2001): 307-29.

Carlson, Marifran. “A Tragedy and a Miracle: Leonor Alonso and the Human Cost of State Terrorism in Argentina.” In *Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America*, ed. Marjorie Agosín, 71-85. Fredonia, NY: White Pine Press, 1993

Chavez, Lydia. “Argentines Vary in their Reaction.” *New York Times*, December 11, 1985

Chelala, César. “Women of Valor: An Interview with the Mothers of Plaza de Mayo.” In *Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America*, ed. Marjorie Agosín, 58-79. Fredonia, NY: White Pine Press, 1993.

Christian, Shirley. “Argentina Frees Ex-junta Leaders.” *New York Times*, December 30, 1990

Esquivel, Adolfo Pérez. *Christ in a Poncho*. New York: Orbis, 1983.

Femenía, Nora Amalia, and Colos Ariel Gil. "Argentina's Mothers of the Plaza de Mayo, The Mourning Process from Junta to Democracy." *Feminist Studies* 13, no. 1 (1987): 918.

Fisher, Josephine. *Mothers of the Disappeared*. Boston, MA: South End Press, 1989.

Jelin, Elizabeth, ed. *Women and Social Change in Latin America*. Atlantic Highlands, NJ Zed Books, 1990.

Las Madres, the Mothers of the Plaza de Mayo. Directed by Susana Blaustein Muñoz and Lourdes Portillo, 1986. United States: Xochitl Films

Lazar, Sara. *Between M-Otherness and Identity: The Narratives of "Four Mothers" and Abuelas de Plaza de Mayo*. Jerusalem: Hebrew University, 2006.

Madres de Plaza de Mayo. Selection of poems of the Mothers of the Plaza de Mayo Oxford [Oxfordshire]: 'Busqueda', 1983.

McManus, Philip, and Gerald Schlabach, eds. *Relentless Persistence: Nonviolent Action in Latin America*. Philadelphia, PA : New Society Publishers, 1991.

Mellibovsky, Matilde. *Circle of Love over Death: Testimonies of the Mothers of the Plaza de Mayo*. Translated by Maria and Matthew Proser. Willimantic, CT: Curbstone Press, 1997

Méndez, Juan E. *Truth and Partial Justice: An Americas Watch Report*. New York Human Rights Watch, 1991. <http://www.hrw.org/en/node/78241> (accessed July 1, 2010)

Navarro, Marysa. "The Personal is Political: Las Madres de Plaza de Mayo." In *Power and Popular protest: Latin American Social Movements*, ed. Susan Eckstein, 241-58. Berkeley, CA: University of California Press, 1989.

Paulson, Joshua. "Mothers of the Plaza de Mayo, Argentina 1977-1983." In *Waging Nonviolent Struggle: 20th Century Practice and 21st Century Potential*, Gene Sharp, Boston, MA: Extending Horizon Books, 2005. ©2010 International Center on Nonviolent Conflict. (217-221)

Ranis, Peter. "Rebellion, Class, and Labor in Argentine Society." *WorkingUSA* 7, 35–8 : (2004) no. 4

Safa, Helen Icken. "Women's Social Movements in Latin America." *Gender and Society*

no. 3, 4 (1990): 354-369,

Schirmer, Jennifer G. " 'Those Who Die for Life Cannot be Called Dead': Women and Human Rights Protest in Latin America." In *Surviving Beyond Fear: Women, Children and Human Rights in Latin America*, ed. Marjorie Agosín, 31-57. Fredonia, NY: White Pine Press, 1993.

Schumacher, Edward. "Highest Argentine Military Court Jails Ex-ruler in Disappearances." *New York Times*, August, 1984.

Schumacher, Edward. "Mothers of Missing Won't Give Up in Argentina." *New York Times*, December 31, 1983.

Steiner, Patricia Owen. *Hebe's Story: The Inspiring Rise and Dismaying Evolution of the Mothers of the Plaza de Mayo*. Philadelphia, PA: Xlibris Corporation, 2003.

Taylor, Diana. "Disappearing Acts: Spectacles of Gender and Nationalism in Argentina's Dirty War". Durham, NC: Duke University Press, 1997